

کردند، که هردوشان از به کار بردن عناوین رسمی دولت خود امتناع ورزیدند، چه، احتمال می‌رفت که بر سر توافق درباره اصطلاح مورد قبول، کار به شکست مذاکرات بکشد. [۹۵] لازم است همچنین گفته شود که می‌توان این روش سیاسی قوام‌السلطنه را روش متکی به «ان‌شاءالله»، یا از این ستون به آن ستون فرج است، به شمار آورد، چه کاربرد این اصطلاح در فرهنگ ایرانی به دادن مبهم‌ترین وعده‌ها اختصاص دارد. قوام‌السلطنه همین روش را با موفقیت در مذاکره با شوروی‌ها به کار گرفت. وی به شوروی‌ها وعده داد که به عوض تخلیه فوری ایران از قوای نظامی، وی مسأله امتیاز نفت (شمال) را به مجلس پانزدهم که هنوز تشکیل نشده بود، عرضه و ان‌شاءالله مجلس هم به دادن این امتیاز موافقت خواهد کرد. با آنکه در گفتگوی با دموکرات‌ها قوام می‌دانست که طرف مقابل تن به سازش نمی‌دهد، لذا درباره موضوع متنازع فیه، اعلام کرد که در مذاکرات نامشخص بعدی بررسی به عمل می‌آید.

درباره اصلاح ارضی، حکومت مرکزی، به موضع قبلی خود پای‌بند بود. طی این موافقتنامه پانزده ماده‌ای، حکومت مرکزی، با تقسیم اراضی دولتی بین کشاورزان ساکن بر آن اراضی موافقت کرد. اما در مورد زمین‌های متعلق به مالکان خصوصی که به وسیله حکومت خودمختار مصادره شده بود، قرار بر این شده بود که «خسارت عادلانه به مالکان اصلی آن زمین‌ها» پرداخت شود. درباره دیگر نکاتی که در گفتگوها بحث شده بود مانند تجدید سازمان ارتش، موافقتنامه بیش از این تصریح نداشت که «کمیسیون مشترکی مرکب از نمایندگان حکومت مرکزی و انجمن‌های ایالتی» تعیین خواهد شد تا به مطالعه وظایف آینده قوای مسلح محلی بپردازد و احتمال پیوستن فداییان را به ژاندارمری آذربایجان مورد رسیدگی قرار دهد.

بسیاری از دموکرات‌ها درقبال این موافقتنامه عکس‌العملی توأم با شور و شوق نشان ندادند زیرا آنان فکر می‌کردند که سازش خیلی زیادی صورت گرفته است. حتی در این بین کسانی بودند که این موافقتنامه را پیمان تسلیم می‌خواندند. پیشه‌وری در «خطابه‌ای تاریخی» که از رادیوی تبریز پخش شد، کوشید تا این نظر را که نوعی پیمان تسلیم از جانب دموکرات‌ها امضا شده، اصلاح کند. معلوم بود که وی کمابیش نگران انتقادهایی بود که موافقتنامه می‌توانست به طور حتم بین طرفداران فرقه، و همین‌طور مخالفان آن، برانگیزد:

اکنون بین مخالفین و مرتجعین صحبت‌ها و شایعات گوناگونی وجود دارد. عده‌ای می‌گویند آقای قوام‌السلطنه دموکرات‌ها را فریب داده و عده‌ای دیگر تلاش می‌کنند اثبات نمایند که آقای قوام‌السلطنه برای حفظ حکومت خویش به دامن دموکرات‌ها افتاده و به

آذربایجان پناه برده است. ما به این سخنان کوچکترین اهمیتی نباید بدهیم. نه آقای قوام‌السلطنه سر ما کلاه گذاشته و نه ما به فکر فریب دادن او هستیم. این‌ها همه حرف‌های پوچی است. حتی عده‌ای امضای موافقتنامه از جانب ما را به عنوان تسلیم شدن تعبیر کرده‌اند، شاید بعضی‌ها جهت خودنمایی، ادعای فتح آذربایجان را نیز بکنند. ما به نوبه خود به این سخنان می‌خندیم و گویندگان آن را به سُخره می‌گیریم. در این جا کسی به کس دیگر تسلیم نشده است و هیچ کس نیز آذربایجان را تسخیر نکرده است. [۹۶]

با انعقاد موافقتنامه برای حکومت خودمختار چیزی نمانده بود جز انطباق خود با اوضاع جدید و رضایت دادن به اینکه زیر نظر حکومت مرکزی به صورت اداره‌کننده این استان درآید. در نتیجه، مجلس ملی، به ریاست شبستری [۹۷]، نام خود را به «انجمن ایالتی آذربایجان» تغییر داد. به همین ترتیب، اینک وزرای حکومت خودمختار، خود را به عنوان مدیران کل ادارات حکومت مرکزی می‌شناختند. [۹۸] در این ضمن، در اعلامیه‌ای که قوام صادر کرد سلام‌الله جاوید به عنوان استاندار جدید آذربایجان نصب شد. پیشه‌وری، ترجیح داد کماکان به عنوان دبیر اول فرقه دموکرات آذربایجان باقی بماند و هیچ شغل دولتی را نپذیرد. [۹۹] قوام‌السلطنه، برخلاف همتای آذربایجانی خود، امضای موافقتنامه را به دلایل زیادی نوعی پیروزی برای حکومت مرکزی می‌دانست. در خطابه‌ای که او از رادیوی تهران ایراد کرد «مشکل آذربایجان» را به عنوان «خطرترین مشکل» از بدو تصدی نخست‌وزیری تلقی نمود و بنابراین موافقتنامه با دموکرات‌ها را به نام «گامی در راستای آزادی و وحدت ملی ایرانیان» شمرد. [۱۰۰] قوام‌السلطنه در مقابله با انتقادهای منفی مخالفان، همه آزادی‌خواهان را به حمایت از خود برای جانبداری گسترده از مبارزه وسیع او علیه کهنه‌پرستان و مرتجعان فراخواند. [۱۰۱]

ندای قوام‌السلطنه برای جلب حمایت مردم نه تنها با پاسخ مثبت حزب توده بلکه لیبرال‌ها روبه‌رو شد. مطبوعات لیبرال او را «ناجی ملت» و «نخست‌وزیر محبوب القلوب» لقب دادند. [۱۰۲] با این ترتیب، قوام خود را بیش از پیش با لیبرال‌ها و چپ‌ها همگام یافت، در حالی که محافظه‌کاران نسبت به سیاست‌های او مخالفت داشتند. در نیمه ژوئن ۱۹۴۶ (اواخر خرداد ۱۳۲۵ خ) هنگامی که محبوبیت قوام‌السلطنه به اوج خود رسیده بود، وی تصمیم گرفت که به تشکیل یک سازمان سیاسی به نام حزب دموکرات ایران پردازد. آبراهامیان خاطر نشان ساخته است که قوام‌السلطنه برای برپا ساختن سازمان جدید مذکور دو دلیل ضمنی و متناقض

داشت: «یکی اینکه می‌خواست از این سازمان با کمک وزارت کشور، برای شکست انتخاباتی سلطنت‌طلبان و نامزدان طرفدار انگلیس در انتخابات آینده استفاده کند و لذا مجلس پانزدهم را قبضه نماید.» و «دیگر این‌که، او امیدوار بود که اصلاح‌طلبان غیرکمونیست را گردآورد و حرف چپ‌گراها را از سکه بیندازد و لذا در برابر حزب توده، عامل تعادلی بنیاد نهد» و به این نحو «سعی کرد نامی بر حزب بگذارد که در ظاهر هم میراث حزب قدیمی دموکرات باشد و هم رقیبی برای حزب دموکرات آذربایجان.» [۱۰۳]

زمانی که حزب دموکرات پایه‌ریزی شد قوام با یک سلسله اقدامات، به اجابت تقاضاهای مصرح در درخواست‌های لیبرال‌ها و چپ‌روها پرداخت. از جمله مهمترین این اقدامات، تنظیم قانون کار، ایجاد وزارت کار، طرح برنامه‌ریزی برای تقسیم زمین‌های سلطنتی و تحت‌نظر قرار دادن بعضی از سیاستمداران هوادار بریتانیا و سرانجام تعیین بعضی از سیاستمداران مشهور به هواداری از شوروی در مقامات بالای دولتی بود. [۱۰۴]

قوام‌السلطنه هنوز امکان هماهنگی و همکاری بیشتری با لیبرال‌ها و چپ‌روها داشت. در ماه اوت ۱۹۴۶ (مرداد ۱۳۲۵ خ) او کابینه‌ای ائتلافی تشکیل داد که در آن اعضای حزب دموکرات، حزب توده و حزب ایران شرکت داشتند. سه وزارت‌خانه تجارت و صنعت، بهداشت، و آموزش به ترتیب به ایرج اسکندری، مرتضی یزدی و فریدون کشاورز که همگی عضو حزب توده بودند تفویض شد. اللهیار صالح از حزب ایران به وزارت دادگستری نصب گردید. یکی از تیات عمده حزب توده، از شرکت در این ائتلاف همان‌طور که ایرج اسکندری نوشته است سد کردن تأثیر روزافزون حزب دموکرات آذربایجان بود. [۱۰۵]

قوام‌السلطنه خود با عهده‌دار شدن وزارت کشور نظارت مستقیم را بر گفتگوهایی که بر مسئله آذربایجان اثر داشت حفظ کرد. به هر صورت، برای نشان دادن هماهنگی با وزراء، او نماینده‌ای را از آذربایجان برای آمدن به پایتخت و شرکت و تداوم مذاکرات برای نکات مختلفی که هنوز لاینحل مانده بود، به تهران دعوت کرد.

در ۲۱ اوت (سی‌ام مرداد ۱۳۲۵ خ)، هیأت نمایندگی آذربایجان، به ریاست شبستری به تهران وارد شد. این هیأت مشتمل بر دیگر پیشروان دموکرات‌ها مانند بادگان، جاوید و ژنرال پناهیان هم می‌شد. [۱۰۶] رئوس مطالبی که در برنامه گفتگوها دیده می‌شد وظیفه آینده خلق قشونی و به هم آمیختن فداییان و ژاندارمری بود. به زودی معلوم شد که دولت با داشتن درجه زیادی از اطمینان به نفس، حاضر نیست با دموکرات‌های آمده به تهران، کمترین سازشی را انجام دهد. چند هفته پیش از این در خلال مذاکره قوام با سفیر ایالات متحد آمریکا در تهران،

قوام صریحاً گفته بود که مصمم است راه خود را ادامه دهد و بعد افزوده بود که: «اگر گفتگوها به شکست بینجامد او ممکن است برای بازگرداندن آذربایجان به ایران به زور متوسل شود.» [۱۰۷] گزارش دیدار مذکور حاکی است که قوام یادآور شده است: «دلیل اینکه او این قدر نسبت به آذربایجان و حزب توده تاکنون مماشات کرده، عدم اطمینان وی به ارتش ایران بوده است که اکنون وی به آن اعتماد دارد.» [۱۰۸]

دور جدید گفتگو با یک موافقتنامه شفاهی متضمن ترتیبات زیرین به پایان رسید:

- ده هزار آذربایجانی به خدمت ارتش ایران درخواهند آمد و در آذربایجان مستقر خواهند شد. چهار هزار تن از اعضای سابق نیروی موسوم به «نگهبان» (ژاندارمری سابق آذربایجان) انتخاب شده و در آذربایجان جای خواهند گرفت.
- فرمانده تیپ آذربایجان افسری از تهران خواهد بود که به وسیله انجمن ایالتی آذربایجان از بین سه نامزد معرفی شده از تهران برگزیده خواهد شد. فرمانده عالی ستاد ژنرال پناهیان خواهد بود که در آن هنگام فرمانده پادگان تبریز بود. ژنرال دانشیان که او هم فرمانده فداییان بود مقام معاونت نیروهای نگهبان را برعهده خواهد داشت.
- نیروهای آذربایجانی زنجان را تخلیه می‌کنند و در عوض سردشت و تکاب در کردستان به آنان داده خواهد شد.
- عایدی کل در بانک ملی متمرکز می‌شود و همه پس‌اندازهای اداره‌های دولتی در آنجا نگهداری خواهد شد.
- سی و پنج درصد از درآمد گمرکات به تبریز تعلق دارد و شصت و پنج درصد به تهران فرستاده می‌شود. [۱۰۹]

سرانجام، این توافق همین‌طور شفاهی و نانوشته و امضاء نشده باقی ماند. هیأت آذربایجانی با این امید تهران را به سوی تبریز ترک کرد که جاوید، استاندار آذربایجان که اینک روابط خوبی با قوام پیدا کرده بود، گفتگوها را در آینده نزدیکی به ثمر خواهد رساند. [۱۱۰]

در تابستان ۱۹۴۶ (۱۳۲۵ خ)، ظاهراً دوره عدم فعالیت گروه محافظه‌کاران به پایان رسید. این گروه به عنوان جزئی از استراتژی خود برای مقابله با پیروزی‌های اخیر رقبای سیاسی خود، به ویژه حزب توده، مایل بود، دست‌کم در آن شرایط، با درگیری‌های منطقه‌ای همدستی کند و نهضت‌های خودمختاری را در دیگر مناطق نیز تشویق نماید. با این اقدامات محافظه‌کاران امیدوار بودند گرایش‌های جداسری بتواند جو سیاسی ایران را متزلزل سازد و

در نتیجه، قوام السلطنه و متحدانش در حزب توده سقوط کنند.

دو روز پس از انعقاد موافقتنامه پیشه‌وری - فیروز، انجمن ایالتی خوزستان تلگرافی برای قوام السلطنه فرستاد و همان حقوق خودمختاری را که حکومت مرکزی به آذربایجان اعطا کرده بود مطالبه نمود. [۱۱۱] بلافاصله، در پی «درخواست خوزستانی‌ها»، کمیته ایالتی دموکرات فارس، همین تقاضا را طرح کرد. [۱۱۲] در ۱۸ مه (۲۸ اردیبهشت ۱۳۲۵ خ) دو خان قشقایی به سفارت ایالات متحد آمریکا در تهران رفتند «تا موقعیت خطرناک موجود را مورد بحث قرار دهند» و مخالفت خود را با فعالیت‌های حزب توده در خوزستان که در جوار منطقه قشقایی است، ابراز کنند. از این گذشته، در مورد درخواست‌های حکومت آذربایجان که آنان فکر می‌کردند «نامعقول نیست» خان‌های قشقایی اعلام کردند که: «اگر امتیازات وسیعی به پیشه‌وری داده شود، آنان هم نظیر همان را خواهند خواست.» [۱۱۳]

پس از مشورت با رؤسای قبیله بختیاری، خان‌های قشقایی مبارزه نظامی گسترده‌ای را علیه حزب توده و اتحادیه‌های کارگری وابسته به آن در مناطق جنوبی ایران به راه انداختند. قشقایی‌ها، همزمان با رودرویی با حاکمیت دولت مرکزی، اعلامیه‌ای مشتمل بر درخواست‌های زیرین، انتشار دادند:

- اخراج وزیران توده‌ای از کابینه و تغییر رؤسای ناصالح در ارتش.
- واگذاری کارهای ادارات فارس از لشکری و کشوری به خود اهالی فارس، که تحت نظر مردم اداره شود.
- تشکیل انجمن‌های ایالتی و ولایتی در مراکز استان و شهرستان‌ها.
- ازدیاد نمایندگان مجلس به تناسب جمعیت.
- اختصاص مبلغ کافی جهت عمران، فرهنگ و بهداشت محلی.
- تجدیدنظر در قوانین مضرّی که مغایر قانون اساسی است.
- اتصال راه آهن مرکزی به شیراز و بوشهر و اسفالت جاده‌ها. [۱۱۴]

قوام السلطنه که همواره روابط خوبی با خان‌های قشقایی داشت [۱۱۵] در ۱۳ اکتبر (۲۱ مهر ۱۳۲۵ خ)، بدون مشورت با اعضای کابینه خود، سرلشکر زاهدی را به عنوان نماینده ویژه به فارس فرستاد تا اختلاف با ایلات جنوب کشور حل و فصل گردد. پس از گفتگویی که سه روز به درازا کشید، دولت مرکزی به همه تقاضای کوچک تن درداد اما اصرار کرد که وزرای حزب توده از کابینه کنار گذاشته نخواهند شد و در فرماندهی ارتش دگرگونی به بار نخواهد

آمد و اداره ادارات دولتی و نظامی فارس به فارس‌ها منتقل نخواهد شد. [۱۱۶]

همان‌طور که انتظار می‌رفت، مذاکره قوام با خان‌های ایلات، به هر تئیتی که صورت گرفته بود، خوشایند وزرای کابینه قرار نگرفت. به نظر می‌رسید که تقاضاهای این افراد پاسخی است به آنچه خلیل ملکی گفته و همه ایرانیان را به پیروی از هموطنان آذربایجانی فراخوانده بود. خلیل ملکی درخواست آذربایجانیان را چنین وصف کرده بود که: «حقوقی که قانون اساسی ایران پیش‌بینی کرده است.» [۱۱۷] چند ماه پس از این وقایع ناصر قشقایی در مصاحبه‌ای با ایران ما چنین گفت که:

از آنجا که حکومت دموکرات‌ها در آذربایجان تهدیدی جدی برای استقلال ایران است و حکومت مرکزی در دست چپ‌روها و حزب‌های تندرو بود، علی‌رغم این واقعیت که ما هیچ مبنای علمی یا فرهنگی برای توجیه کار خود نداشتیم، نهضت جنوب را صرفاً به‌عنوان مانوری سیاسی، به راه انداختیم. [۱۱۸]

شاه، در دیدار با جاوید، استاندار آذربایجان، نسبت به روش «یک بام و دو هوای» حزب توده راجع به خودمختاری منطقه‌ای ابراز حیرت نمود. شاه از جاوید پرسید که حزب توده چگونه این تناقض را حل می‌کند، پاسخ جاوید بیشتر بر پایه ملاحظات سیاسی بود تا بر مدار صرف ارزیابی حقوقی:

تردیدی نیست که ما نهضت دموکراتیک را برای تمام ایران خواهانیم ولی باید دید آیا تقاضایی که در خوزستان شده، از طرف مردم خوزستان و سازمان‌های دموکراتیک آن‌جاست، یا از طرف چند نفر مالک مرتجع که ممکن است از این راه بخواهند علیه دموکراسی خود را مجهز سازند. [۱۱۹]

اعضای توده‌ای هیأت دولت، برای ابراز کردن ناخشنودی کامل خود از این واقعیت که نخست‌وزیر با آنان مشورت نکرده و مستقلاً درباره «بحران جنوب» تصمیم گرفته است، اعلام داشتند که در هیچ جلسه‌ای از کابینه شرکت نخواهند کرد. [۱۲۰] با توجه به «مناسبات دوستانه‌شان با نخست‌وزیر» آنان مطمئن بودند که وی با آنان کنار خواهد آمد و موافقتنامه جنوب را نخواهد پذیرفت. قوام‌السلطنه درست به عکس رفتار کرد. وی در ۱۷ اکتبر (۲۵ مهر) استعفای کابینه خود را به شاه داد و شاه هم آن را پذیرفت و دوباره قوام را به تشکیل حکومت جدید مأمور ساخت.

کابینه ائتلافی که فقط ۷۷ روز دوام آورد فرصت کافی را که قوام به آن نیاز داشت فراهم کرد تا وی بتواند اولین مرحله سناریوی سیاسی خود را اجرا نماید. قوام در سطح ملی توانسته بود به عنوان یک نفر لیبرال طرفدار قانون اساسی شناخته شود. به علاوه، با وعده به بعضی اقدامات رادیکال، هرچند که هنوز به عمل درنیامده بود، انحصارطلبی حزب توده را شکست زیرا این حزب تغییرات اجتماعی و اصلاحات سیاسی را خاص خود می‌شمرد. قوام با دعوت از حزب توده به شرکت مستقیم در قوه مجریه، آنان را از موقعیتی که به عنوان «کنارگود نشستگان» داشتند، محروم ساخت. سرانجام، با جلب پشتیبانی طبقات متوسط شهری و اعتماد لیبرال‌ها و چپ‌روها توانست نفوذ دربار را محدود سازد.

قوام در سطح بین‌المللی، با به اجرا درآوردن سیاست موازنه مثبت، در مورد اعطای امتیاز نفت، حداقل توانست حمایت سه قدرت بزرگ یعنی ایالات متحده آمریکا، بریتانیا و اتحاد شوروی را به دست آورد. روشی که او در حل مشکل نفت و همین‌طور در بحران آذربایجان به کار برد، حتی ناظر شکاکی مانند سفیر ایالات متحده آمریکا در ایران را نیز مجبور ساخت که نتیجه بگیرد:

اگر بتوان کسی را یافت که بتواند کشتی دولت را در دریا‌های طوفانی که اکنون از آن می‌گذرد هدایت کند، قوام به راستی برای چنین هدفی شایسته است. [۱۲۱]

واکنش دموکرات‌ها در آذربایجان به پیروزی قاطع قوام السلطنه آمیزه‌ای از دودلی و ناامیدی بود. این واقعیت که هیأت نمایندگی آذربایجان از میز مذاکره دست خالی برگشته است برای دموکرات‌ها روشن کرد که روزگاری که می‌توانستند به مبارزه با اقتدار حکومت مرکزی برخیزند سرآمده است. در واقع آنان دریافتند که اکنون نیروهای دیگری غیر از حکومت مرکزی در صحنه سیاسی کشور دست اندرکارانند که وجود آنان را تهدید می‌کند.

### دشواری‌های دیرپای دموکرات‌ها

یکی از موانع عمده‌ای که دموکرات‌ها در زمان حکومت خود با آنان روبه‌رو بودند نهاد‌های مذهبی بودند که در تمام گوشه و کنار ایالت نفوذ داشتند. در جامعه‌ای که مردم آن اکثراً مسلمانند و سلسله مراتب مشخص شیعه بر آن حکمفرماست، مخالفان مذهبی روی این مطلب تأکید می‌کردند که بیشتر دموکرات‌ها به مارکسیست‌های انقلابی شهره‌اند. بنابراین،

علی‌رغم هر آنچه اینان بگویند، حکومتی که به دست اینان برپا می‌شود حکومتی است با ایده‌تولوژی مارکسیستی. به علاوه، آنچه نهادهای مذهبی خصوصاً از آن بیم داشتند تغییراتی بود که دموکرات‌ها از زمان استعفای رضاشاه با تجددخواهی خود قصد داشتند در ساختار اجتماعی موجود به وجود آوردند. از آن‌جا که منبع اصلی درآمد علما، وجوهات و عوارض مختلف مذهبی بود که توسط افراد به ویژه مالکان منطقه پرداخت می‌شد، سلسله مراتب مذهبی، در حد وسیعی مستقیماً به نظام موجود زمین‌داری در آذربایجان متکی بود.

اقدامات اولیه‌ای که دموکرات‌ها در جهت تضمین آزادی اعمال مذهبی و حق زنان به استفاده مجدد از چادر انجام دادند در واقع عملی بود برای به نمایش گذاردن تساهل مذهبی‌شان و در نتیجه جلب رضایت نهادهای مذهبی. اما، علی‌رغم این کارها، و حتی استخدام چند نفر از روحانیان، درهای مصالحه آنان با اهل شریعت هرگز باز نشد. بلکه به عکس، از همان روز نخست که دموکرات‌ها قدرت را در دست گرفتند رهبران مذهبی علناً اعلام کردند که با کسانی که «اهل کفر» اند قاطعانه مخالفت می‌کنند.

دو تن از رهبران مذهبی، سید محمد بهبهانی و حاج سید محمد امام‌جمعه، در نامه‌ای خطاب به رئیس جمهوری ایالات متحد آمریکا و نخست‌وزیر بریتانیا، تحولات سیاسی آذربایجان را چنین وصف کردند:

حوادثی نابهنگام و شایعاتی بدشگون که در سرتاسر آذربایجان گسترش یافته است...

در قسمت بعدی این نامه، اوضاع آن‌جا چنین بیان شده بود:

تمامیت کشور ما که به‌طور انفرادی و دسته‌جمعی به وسیله حکومت‌های ایالات متحد و اتحاد شوروی و بریتانیا تضمین شده است، مورد تهدید قرار گرفته و همه روزه مردم بی‌گناه در این کشور جانهای خود را از دست می‌دهند.

این دو رهبر مذهبی، در پایان نامه خواسته بودند:

به منظور تخفیف نگرانی و اضطراب مردم ایران قوای متفقان فوری خاک ایران را تخلیه کنند و دست و بال حکومت مرکزی را چنان باز بگذارند که بتواند تمام هم خود را مصروف بهبودی و استقرار مجدد امنیت کشور بنماید. [۱۲۲]

البته، تعدادی از شخصیت‌های مذهبی انتقادهای تندتری از حکومت خودمختار می‌کردند.



برای نمونه عالم بلندمرتبه‌ای چون ثقة‌الاسلام دموکرات‌ها را متهم کرد که ایرانیان واقعی نیستند [۱۲۳] و اعلام داشت که حکومت مرکزی باید «همه اقدامات لازم را برای از بین بردن آنان به کار ببرد.» اظهار ثقة‌الاسلام ارزش خاصی در بین مردم داشت زیرا پدر او در سال ۱۹۱۱ (۱۲۹۰ خ) به دست اشغالگران تزاری روسیه در تبریز شهید شده بود.

در اوایل تابستان ۱۹۴۶ (۱۳۲۵ خ)، دموکرات‌ها دیگر قادر نبودند تصویر انقلابی اولیه خود را حتی در بین همپالگی‌های عضو حزب، تا چه رسد بین مردم، در سطح وسیع نگاه دارند. دموکرات‌ها که در روزهای اولیه به قدرت رسیدن از این پندار غرق لذت بودند که می‌توانند ساختار سیاسی کهن را به نظام کاملاً جدیدی تبدیل کنند، اینک با مراجعت از تهران با دست‌های خالی دریافتند که برای اجرای اصلاحات چشمگیر در ساختارهای اجتماعی و سیاسی مستقر قدیمی بخت مساعدی ندارند.

به‌رحال، برای حفظ جنبش انقلابی‌شان، دموکرات‌ها نیاز به تشدید تبلیغات فرهنگی داشتند. برای اولین بار، در ۷ آوریل (۱۸ فروردین ۱۳۲۵ خ)، یک بنگاه سخن‌پراکنی رادیویی به نام «صدای حکومت ملی آذربایجان» (آذربایجان میلی حکومتین سسی) که همه روزه برای آذربایجان، کردستان و ایران برنامه پخش می‌کرد، تأسیس نمودند. [۱۲۴] به همین گونه تعداد جراید آذربایجانی زبان و مجلات ادواری را به شانزده افزایش دادند در حالی که انتشار روزنامه‌هایی که قبلاً به فارسی یا به دو زبان فارسی و آذربایجانی درمی‌آمد متوقف شد. برای نمونه آذربایجان که همواره بانفوذترین روزنامه دموکرات‌ها با ده هزار تیراژ بود [۱۲۵] و در اصل به دو زبان انتشار می‌یافت، به محض اینکه نشریه رسمی فرقه دموکرات آذربایجان شد، شکل دوزبانه‌اش منع گردید و تنها به آذربایجانی طبع شد. [۱۲۶]

در تابستان همین سال، چهار مجلد کتاب به نام وطن دیلی (زبان ملی) برای استفاده در مدارس محلی به طبع رسید. جالب است که طی این چهار مجلد تاریخ و فرهنگ آذربایجان به تفصیل آمده بود، ولی به تاریخ ایران یا پیوندهای اجتماعی و فرهنگی ایران با آذربایجان اشاره نمی‌شد. [۱۲۷]

دموکرات‌ها برخلاف انتظاری که از بسیج فرهنگی جدید خود داشتند و روی زبان آذربایجانی به عنوان وسیله‌ای برای استحکام بخشیدن به هویت قومی تأکید می‌ورزیدند در به راه انداختن تمامی مردم در زیر پرچم حکومت توفیق نیافتند. به عکس، عده زیادی به این عقیده رسیدند که باید پیوندهایشان با بقیه ایران برای همیشه برقرار بماند. از اینها گذشته، بیم از این که مردم آذربایجان خواهی نخواهی در آتیه به همسایگان قفقازی خود متکی خواهند

شد، و در نتیجه تحت حکومت اتحاد شوروی قرار خواهند گرفت، قویاً رو به تزاید بود. [۱۲۸] لذا به عنوان عکس‌العمل نسبت به اقدامات حکومت، دگرگونی قابل توجهی نسبت به کسانی که به فارسی صحبت می‌کردند در آذربایجان رخ داد. حتی در بین اعضای فرقه دموکرات اقلیت فارسی زبان اکنون از حمایت بیشتری از ناحیه مردم، در مقایسه با همکاران آذربایجانی خود، به ویژه آنانی که به عنوان مهاجر شناخته می‌شدند، برخوردار بودند. این حساسیت در آن هنگام می‌توانست بین افسران شورشی فارسی‌زبان مشهور به (مأموران ایرانی) که ارتش ایران را رها کرده و به خلق قشونی حکومت خودمختار پیوسته بودند و شبه نظامیان فدایی بومی به زد و خورد بینجامد. [۱۲۹]

گذشته از این آشفتگی‌های محلی که نتیجه تبلیغات فرهنگی دموکرات‌ها بود، در سطح ملی نیز اجرای این تبلیغات خطر فاصله بین دموکرات‌ها و طیف سیاسی لیبرال را که در سرتاسر کشور وجود داشت بیشتر می‌ساخت. لذا، در پی تحولات سیاسی در تهران، دموکرات‌های آذربایجانی دریافتند که باید با دیگر گروه‌های مخالف ایرانی رابطه نزدیکتری برقرار کنند و سرانجام تصمیم گرفتند که از قوام‌السلطنه دوری نمایند و به مخالفان حکومت ملحق شوند. تا این زمان حکومت خودمختار، ضمن بهره‌برداری از حمایت برخی از احزاب سیاسی در تهران، روش عدم مشارکت در ائتلاف‌های سیاسی را پیش گرفته بود و روابطش را با تهران منحصرأً به صرف روابط حکومتی محدود ساخته بود.

حکومت خودمختار، با کنار گذاشتن درخواست جداسازی، تصمیم گرفت که روی التزام خود به تمامیت ارضی ایران تکیه بیشتری بکند. و در عین حال نشان بدهد که مایل است با دیگر احزاب سیاسی در سراسر کشور هماهنگی داشته باشد. در ۲۹ اکتبر ۱۹۴۶ (۷ آبان ۱۳۲۵ خ) فرقه دموکرات آذربایجان، حزب دموکرات کردستان و حزب نسبتاً کوچک «جنگلی» زیر نام «جبهه مؤتلفه احزاب آزادیخواه» گرد آمدند. [۱۳۰] این جبهه متحد در اصل به وسیله حزب توده و حزب ایران قبلاً در ماه ژوئن ۱۹۴۶ (خرداد ۱۳۲۵ خ) به وجود آمده بود. گرچه این اقدام دموکرات‌ها از ناحیه لیبرال‌ها و گروه‌های جناح چپ کشور با استقبال روبه‌رو گردید ولی در این مرحله، نظر غالب در محافل سیاسی سراسر ایران این بود که زمان برای استقرار خطوط هماهنگی بسیار دیر است زیرا دموکرات‌های آذربایجانی یک سال پیش این روابط را گسسته بودند.